

آسیب‌شناسی روش‌های تفسیری خاورشناسان

زهرا اخوان صراف
عضو هیات علمی دانشگاه الهیات

مقدمه

شناخت پدیده خاورشناسی و منشأ آن

در تعریف استشرق گفته اند:

«العلم باللغات و الأدب و العلوم الشرقيه.»

و عالم به آن را مستشرق (خاورشناس) می‌گویند.

پدیده خاورشناسی با استشرق - اصطلاحاً - به مجموعه مطالعات نسبت به شرق اطلاق می‌شود، خواه این مطالعات به ملیت‌ها و اقوام برگردد یا به ادیان آئین‌ها، یعنی مطالعات ایران‌شناسی، عرب‌شناسی، هندشناسی، چین و ترک‌شناسی و نیز اسلام‌شناسی، یا مطالعه ادیان و آئین‌های کهن شرقی چون زرتشتی‌گری، بودیسم و...، همه در این مقوله می‌گنجد. البته اگر چه مصداق خاورشناسان فقط غربی‌ها نیستند اما عادتاً، اکثر ایشان غربی‌اند.

ادوار سعید در تعریف شرق‌شناسی می‌نویسد:

شرق‌شناسی به رشته‌ای اطلاق می‌شود که درباره شرق گفت و گو می‌کند، می‌نویسد و می‌آموزد. به عبارت دیگر، شرق‌شناسی رشته فعالیت کسی است که در خصوص شرق مطالعه می‌کند و یافته‌های خود را در اختیار دیگران

می گذارد... شرق شناسی علمی است که درباره شرق قضاوت کرده و واقعیت آنها را بررسی و تفسیر می کند. ۲

شرق در میان غربیان مفاهیم گوناگون دارد

۱. مفهوم جغرافیایی؛ در این معنا، مراد از شرق همان آسیا، خاورمیانه باستانی و دنیای غیراروپایی است.
۲. مفهوم ایدئولوژیکی؛ که شرق مسلمان را در مقابل غرب مسیحی قرار می دهد.
۳. مفهوم سیاسی؛ به خطری اشاره دارد که دنیای مسیحیت و غرب سرمایه داری را تهدید می کند.

پیدایش شرق شناسی

زمان شروع این گونه مطالعات از سوی غربیان دقیقاً شناخته شده نیست، برخی رگه های آن را در یونان باستان جست و جو کرده و تاریخ «هرودت» را نوعی خاورشناسی دانسته اند، گاه خاورشناسی را میراث کنجکاوی ها و پژوهش هایی دانسته اند که مسیحیان پس از پایان گرفتن جنگ های صلیبی در برابر فرهنگ اسلامی آغاز کردند و... ولی می توان گفت به صورت جدی در قرن شانزدهم در اروپا شکل گرفت و در قرن هفدهم با اختصاص کرسی هایی به آموزش زبان عربی در فرانسه، انگلیس، آلمان، هلند، ایتالیا و... آشکار گردید. ۳

انگیزه های خاورشناسان

انگیزه های خاورشناسان را دکتر محمد حسین علی الصغیر به سه دسته تقسیم می کند:

۱. انگیزه های تبشیری؛
 ۲. اغراض و اهداف استعماری؛
 ۳. انگیزه های صرفاً علمی.
- این مطلب، یکی از موضوعاتی است که نویسندگان مسلمان همیشه با تردید بدان نگرسته اند. گرچه برخی به این فعالیت ها خوشبین بوده، اما بیشتر ایشان بر تردید خویش پای فشرده، از آن تلقی بدبینانه داشته اند؛ تا آنجا که به موضوع این مقاله مربوط است،

مطالعات قرآنی و پژوهش در معارف آن توسط محققان و متفکران مسیحی، منحصر در خاورشناسان هم نبوده است. اگرچه جمع عمده ای از ایشان خاورشناسانی بوده اند که بنا به طبیعت مطالعه فرهنگ شرقی و اسلامی باید به قرآن کتاب آسمانی مسلمانان توجه می کردند، اما گروه دیگر افرادی بودند که اسلام شناسی یا دین شناسی رشته تخصصی شان بوده و به این دلیل به قرآن به عنوان یک کتاب مقدس توجه کرده اند و گاه بررسی معارف قرآن توسط روحانیان رسمی کلیسا با هدف تقریب ادیان الهی و توجه به جوهر ادیان انجام شده است که البته این کار پرارزشی است که به ندرت پدران کلیسا به آن پرداخته اند.

انگیزه ها هر چه باشد، نمی توان این پدیده را نادیده انگاشت و به بهانه مغرضانه بودن آنها، به تحلیل و پژوهش درباره آن نپرداخت، زیرا علاوه بر آنکه کنجکاوهای علمی انسان ها - به هر انگیزه که باشد - سهمی در بنای عظیم معارف بشری دارد، نگرستن و تحلیل در آنها باعث سود بردن از پژوهش های عالمانه و توانایی بر تحلیل و پاسخگویی موارد نادرست و غیر علمی می شود.

این مقاله، به صورت فشرده، به مسئله شناسی و آسیب شناسی روشهای مطالعات خاورشناسان در زمینه قرآن می پردازد.

مسئله شناسی پژوهشهای قرآنی خاورشناسان

مطالعات خاورشناسان در حوزه اسلام، ابعادی گسترده دارد و از میان آنها به قرآن، حدیث، زن، تاریخ اسلام، فقه، فلسفه و... می توان اشاره کرد.

ایشان در هر زمینه آثار فراوانی منتشر ساخته و آن آثار، بازتاب های گسترده ای در میان مسلمانان داشته و مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است.

مطالعات قرآنی ایشان به دو محور قرآن و تفسیر برمی گردد. در مورد قرآن شبهاتی پیرامون تاریخ و نیز علوم قرآن مطرح شده است.

شبهات خاورشناسان حول خود قرآن

الف) مصادر قرآن: در خصوص مصدر قرآن، این شبهه مطرح شده است که قرآن دارای مصدري بشری بوده و علت آن را استفاده پیامبر (ص) از یکی از مصادر زیر دانسته اند:

۱. اجتماع وثنی که دعوت اسلام در آن ظاهر شد و این به دلیل تشابه بین هدایات

قرآن و جامعه جاهلی در بعضی از زمینه‌ها، مثل عقائد و اخلاق و بعضی عادات مثل ازدواج و طلاق است، که باعث این تصور شده که پیامبر (ص) اینها را از معلمی فراگرفت یا خودش از مصادر خواند.

۲. خاورشناسان مصدر دوم را حنفاء دانسته‌اند، این نیز به دلیل تشابه بین بعضی از احکام قرآن و آنچه حنفاء به آن دعوت می‌کردند، از قبیل: ترک عبادت بت‌ها، وعده بهشت به موحدان و وعده آتش به مکذبان و نظائر آن است.

۳. مصادر سوم را صائیین و زرتشتی‌ها و هندی‌های قدیم دانسته‌اند.
(ب) نص قرآن: در مورد اصل پدیده وحی مسائلی مطرح شده است که می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱. گروهی آن را وحی نفسی یا الهام سمعی دانسته‌اند؛
۲. برخی آن را نتیجه انفعالات عاطفی که بر نفس پیامبر (ص) پدید آمده دانسته‌اند که در نتیجه آنها قرآن پدید آمده است.

۳. عده‌ای برآنند که وحی، نتیجه تجربه ذهنی و فکری است که از طول تأمل و تفکر حادث شده است.

۴. بعضی گفته‌اند: وحی حالتی بوده شبیه حالتی که به کاهنان و منجمان عارض شده است.

۵. برخی پنداشته‌اند که وحی حالتی نظیر موضوع صرع و هیستریا است.
(ج) جمع قرآن: در این زمینه سعی اکثر خاورشناسان بر این بوده است که اثبات کنند که قرآن کریم، در زمان حیات پیامبر (ص) جمع نشده، بلکه در زمان ابوبکر و عثمان جمع شده است.

برخی نویسندگان مسلمان معتقدند این تلاش برای اغراض خاصی بوده است.
(د) شکل و مضمون قرآن: تلاش‌های خاورشناسان در تحقیق سوره‌ها و آیات، حروف مقطعه، ترتیب سوز و... بعضاً شبیه تحریف و تجزیه را القاء می‌کند.

(ه) قرائات قرآن: ایشان سبب اختلاف در قرائات قرآنی را خصوصیت خطر عربی، خط‌هایی که کاتبان وحی در هنگام نوشتن مرتکب شدند و اجتهادات قاری دانسته‌اند، اعتماد ایشان برای اثبات بسیاری از این امور بر روایات ضعیف و استنتاجات نادرست و

عدم تمییز بین قرائت صحیح و غیر صحیح است .

و) اسلوب قرآن: خاورشناسان مسائلی پیرامون اسلوب مکی ومدنی قرآن، اسلوب قصه های قرآن، کلمه قرآنی (تعریب)، و فواصل قرآن مطرح کرده اند و سبب تمامی این شبهات این است که قرآن را تألیف پیامبر و تأثر او از اجتماعی که در آن زندگی می کرده است، دانسته اند .

ز) اعجاز قرآن: شبهات عمده خاورشناسان در این بخش در دو زمینه قابل طبقه بندی است .

۱. اینکه قرآن، از نظر فصاحت و بلاغت امتیازی در حد اعجاز ندارد و این به دلیل روش کتابت و جمع آن است .

۲. اینکه قرآن، متعارض و متضارب است و برای این مسئله نمونه ها و مثال هایی عرضه شده است که بارزترین آنها عبارتند از: پدیده نسخ، وجود قضایایی که متعلق به شخص پیامبر (ص) و خاندان ایشان است . وجود کلام اضافه بر نیاز در قرآن کریم، وجود تکرار، اشتباهات و فساد معنی در آن و عدم ارتباط بین اجزاء قرآن .

محورهای مطالعاتی و شبهات خاورشناسان پیرامون تفسیر قرآن

می توان این محورها را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. شبهات آنها پیرامون تفسیر مآثور؛
 ۲. تفسیر به رأی و دیدگاههای ایشان در خصوص آن؛
 ۳. آنچه از جانب خاورشناسان اسم تفسیر گرفته، حال آنکه برداشت های فرقه ای مثل تصوفو نظائر ایشان است .
- تفصیل این موارد، چون مورد مقاله خود قرآن است و نه تفسیر، به مجال دیگری واگذار می شود .

آسیب شناسی روشهای خاورشناسان در روند مطالعات قرآنی

واقعیت آن است که روش شناسی مطالعات قرآنی خاورشناسان به دو دلیل امری مشکل است: اولاً؛ نحوه عملکرد آنها در مطالعات قرآنی هماهنگ نیست . ثانیاً؛ دامنه این مطالعات از حیث موضوع و زمان و... بسیار گسترده است . منظور این قسمت، شناسایی برخی عناصر غالباً مشترک مشکل زا در روش ایشان است . که در محورهای زیر خلاصه

می شود:

الف) ذهنیت‌ها و پیش‌فرضها ایشان؛

ب) مراجعه نادرست به منابع و مراجعه به منابع نادرست (خطای مراجعه)؛

ج) خطا در استظهار از متون، برداشت‌ها، استنباط‌ها و استنتاج‌های ایشان (خطای فهم).

الف) ذهنیت و پیش‌فرضها

محقق، بویژه آنگاه که در امری غریب و دور از فضای فکری و اجتماعی خویش به پژوهش می‌پردازد، بایستی بکوشد خود را از ذهنیت‌های تأثیرگذار در مطالعاتش خالی کند، اما برخی خاورشناسان در این زمینه چندان موفق نبوده‌اند و این ذهنیت‌ها با جلوه‌های گوناگون، استنتاجات ایشان را جهت داده است.

۱. تردید وسیع و همه‌جانبه در سنت و تاریخ، بویژه سیره نبوی

به دلیل اینکه این مطالعات غالباً از جانب کسانی انجام شده است که با فرض عدم وحانیت قرآن و بعضاً با نگرش نه‌چندان مثبت به پیامبر اسلام، مشغول این پژوهش‌ها شده‌اند. دامنه شک و تردید در آنها را بسیار گسترده یافته است. یکی از جلوه‌های بارز این شک پراکنی، ایجاد تردیدهای فراگستر در سیره نبوی و قرآن است، به گونه‌ای که حتی نام پیامبر هم از سوی برخی خاورشناسان مورد تردید قرار گرفت. به اعتراف «امیل درمنیگهام» گروهی مانند مویر، نولدکه، ماگولیوس و... با همین روش شکاکانه تأییراتی منفی در آثار خود بجای نهادند، او در این باره می‌گوید:

من المؤسف حقاً ان غالبی بعض هؤلاء المتخصصین من امثال مویر... فی النقد

احیاناً فلم تزل کتبهم عامل عدم علی الخصوص... ۵

مثلاً برخی از ایشان این روایت تاریخی را نادرست می‌دانند که جنگ با یهودیان «بنی‌نصیر» به دلیل تلاش ایشان برای ترور پیامبر صورت پذیرفت و دلیلشان بر نادرستی این خبر، آن است که در سوره «حشر» که پس از بیرون راندن بنی‌نصیر نازل شده، ذکری از این واقعه نیست.

۲. بازگرداندن قرآن و سیره پیامبر به مبانی نصرانی و یهودی

برخی خاورشناسان این اندیشه را رواج می‌دهند که پیامبر شاگرد دانشمندان یهودی و مسیحی بوده است. آن وقت قضایای اسلامی را به ریشه‌های یهودی و نصرانی باز

می گردانند. علت این اصرار ایشان، آن است که بسیاری از ایشان مردان کلیسا و یا علمای دین و روحانی بوده اند، از این رو می کوشند هر خبری را به تورات و انجیل، نسبت دهند. به ویژه بعد از تشکیل دولت اسرائیل، تلاش بسیاری صورت پذیرفته است تا هر میراث اسلامی و عربی، به ریشه ای یهودی بازگردانده شود. البته برخی خاورشناسان خود به رد این نظریه پرداخته اند. دکتر موریس بوکای، که مدتی به مطالعه تطبیقی قرآن و تورات و انجیل مشغول بوده است، اظهار می دارد که: جوانب علمی قرآن کاملاً منحصر به فرد است و بسیاری از مطالب آنچنان دقیق و استوار است که هرگز نمی توان تصور کرد در آن روزگار کسی به آنها وقوف داشته است، و این در حالی است که مثلاً تورات دارای خطاهای علمی شگفت انگیزی است.^۶

۳. تلاش برای اثبات و ارائه استدلال بر فکر و نظری که از قبل در ذهن بوده است مثلاً «گولدزیهر» می پنداشته است که حدیث مجموعه ای است که در قرن سوم شکل گرفته و قول پیامبر (ص) نیست و نیز فکر می کرده که احکام شریعت در صدر اسلام نزد جمهور مسلمین معروف و شناخته شده نبوده، آنگاه برای این ایده ها به بعضی روایات متهافت و غیر معتبر تمسک کرده است. بدین سان بعضی از خاورشناسان پیش از آنکه به بررسی و نقد اسلام بپردازند، تصویری خود ساخته و مبتنی بر احساسات و عقائد خویش می آفرینند و سپس در مطالعات خویش به دنبال همان تصاویر می گردند و هر روایت ضعیف تاریخی را که با آن موافق باشد، پذیرفته، جز آن را کنار می نهند.

۴. مقایسه احکام اسلام و وقایع تاریخی و عادات و اخلاق اسلامی با اسلوب فکر غربی

این امر به تفسیر مادی و دنیاگرایانه بسیاری از وقایع صدر اسلام و نیز بسیاری از رفتارهای پیامبر (ص) منجر شده است. مثلاً علت فتوحات اسلام را سیطره بر منابع مالی سرزمینهای مفتوحه - به جهت نیاز مسلمین به مال - قلمداد کرده اند، چنانکه کتاب الاسلام قوه عالمیه متحرکه، بر این مطلب اصرار دارد.^۷

ب) خطای مراجعه

علاوه بر ضوابط عمومی مراجعه به منابع در هر تحقیقی، قراردادهای رایج بین

دانشوران و اهل فن فرهنگ مورد مطالعه، تقدم و تأخر منابع از حيث قدمت یا اهمیت یا صحت و اعتبار و غیر آن، ضوابط ویژه‌ای برای مطالعه فراهم می‌آورد. بی توجهی به این ضوابط عام یا خاص - به دلیل عدم اطلاع یا هر دلیل دیگر - پژوهش را به سمت اشتباهات بزرگ می‌لغزاند. پژوهش‌های قرآنی خاورشناسان از این بی توجهی‌ها بی نصیب نیست که به جمله‌ای از آنها اشاره می‌شود.

۱. اعتماد تنها به تعداد معین و محدودی از مصنفات علوم قرآنی

شمار منابع علوم قرآنی که مورد مراجعه خاورشناسان است، محدود می‌باشد و این حصر و محدودیت به صورت تقلیدی به نسل‌های بعدی خاورشناسان منتقل شده است. و حتی اگر منابعی جدیدتر مورد استفاده خاورشناسان بعدی بوده باشد، معمولاً نتایج بدست آمده، همان نتایج قبلی است. به عنوان مثال گولدزیهر در *مذاهب التفسیر الاسلامی*، روش‌های تفسیری را می‌شمارد، اما بسیاری از تفاسیر موجود در دسته بندی او از روش‌های تفسیری، مندرج نیست و این ناشی از ضعف و محدودیت منابع مورد مراجعه وی است. البته این که بعضی از نویسندگان این محدودیت منابع را نوعی تغافل و تجاهل وی بنا به اغراض خاص دانسته‌اند، از نظر نگارنده قطعی نیست.^۸

۲. انتخاب روایات ضعیف و منقطع از مصادر علوم قرآن

گاه دیده می‌شود خاورشناسان در عرضه بعضی روایات به بعض دیگر، تناقض و تعارض آنها را کشف می‌کنند و به این ترتیب در مصداق آنها شک می‌نمایند و در این مورد به روایات منقطع اعتماد می‌ورزند. مثلاً در قضیه جمع قرآن، کاتب ماده قرآن «ویلش» در دایره المعارف اسلامی می‌نویسد:

حسب بعض الاحادیث المرویه یکون عمر قد سأل عن آیه من کتاب الله فقیل له: کانت مع فلان فقتل یوم الیمامه، فقال عمر: انا لله، و أمر بالقرآن فجمع کان اول من جمعه فی المصحف.

از نظر او این روایت را روایت کتاب المصاحف، ابن ابی داود نقض می‌کند. ابن حجر این روایت را جداً ضعیف دانسته و عبارت «کان اول من جمعه» را به معنای «اول من اسر بجمعه» حمل کرده است.^۹

همچنین با استناد به بعضی روایات ضعیف، گروهی از ایشان نتیجه گرفته‌اند که از

قرآن چیزی افتاده است.

۳. به دست آوردن نصوص و شواهد از کتاب های ادبی و تاریخی

در برخی موارد اتفاق می افتد که اگر خاورشناس نتواند برای تأیید رأی خود از منابع علوم قرآن چیزی بدست آورد، به کتاب های ادبی و تاریخی متوسل می شود. مثلاً گولدزیهر به کتاب های مروج الذهب مسعودی، الإغانی اصفهانی، فهرست ابن ندیم، احیاء غزالی و...، در بررسی علوم قرآن و تفسیر اعتماد کرده است. ۱۰ و نیز بلاشر در کتاب در آستانه قرآن، در تعداد سور مکی و مدنی به بعض حواشی الاتقان ارجاع می دهد و بعد می گوید:

بر اساس روایاتی که ابن ندیم (در الفهرست) آورده است عدد سوره های مکی ۸۵

و عدد سوره های مدنی ۲۸ و بنابراین مجموع آنها ۱۱۳ سوره است. ۱۱

در حالی که مادام که اجماع مسلمین بر ۱۱۴ بودن عدد سوره های قرآنی است، نقل

فهرست را می توان ناشی از خطای نسخه و ضبط ۸۵ بجای ۸۶ دانست!

۴. اعتماد بر قاضیای ساختگی

به عنوان نمونه قصه غرائق و سجود حضرت محمد (ص) برای بتهای قریش را می توان

ذکر کرد که عقل و روایات صادق تاریخی آن را رد می کنند.

۵. عدم توجه (یا تجاهل) نسبت به تفاوت ارزشی بین مصادر از حیث وثاقت و عدم آن

خاورشناسان گاه کتب دست دوم و غیر موثوق را به کتاب های موثوق و مورد اعتماد -

که خودشان نیز می شناسند - مقدم می کنند. مثلاً بلاشر مکرراً در مورد جمع قرآن و غیر

آن به کتاب نولدکه یا آنچه در الاتقان یا البرهان وجود دارد ارجاع می دهد. ۱۲

ج. خطای فهم

در فهم نصوص و برداشت از آنها، خاورشناسان - بعضاً - روش هایی به کار بردند که

به دستیابی به نتایج نادرست منجر می شود.

۱. خطای در نقل و فهم که به خطا و اشتباه در حکم منجر می شود

گاهی در نقل از مصادر، خاورشناسان چیزی را می اندازند، البته این امر مادام که به

اشتباه در حکم استنتاج شده منجر نشود، امری عادی است اما نتیجه گیری اشتباه از نقل

ناقص، ناهنجاری روشی است. مثلاً هنگام بررسی تاریخ جمع قرآن در زمان عثمان، اتفاق دارند که این زمان سال ۳۰ بوده است و این چیزی است که بعضی کتب تاریخ ذکر کرده‌اند. ۱۳ اما آنچه صحیح تر به نظر می‌رسد، آن است که این زمان سال ۲۵ بوده است. این حجر پس از انجام تحقیق دقیقی در این مسئله گفته است:

و كانت هذه القصة (ای جمع القرآن) فی سنة خمس و عشرين فی سنة الثانية او الثالثة من خلافة عثمان. ۱۲

این اندازه اختلاف طبیعی است. اما مینا قرار دادن این امر برای استنتاج بعدی غلط است.

او هنگامی که افرادی را نام می‌برد که در زمان عثمان متکفل جمع قرآن بودند، اظهار می‌کند، در این قضیه اضطراب شدید است چون ابن ابی داود - مثلاً - اسم ابی بن کعب را مقدم کرده - در حالی که او دو سال قبل از سال ۳۰ مرده بود. ۱۵ حکم به این اضطراب به دلیل آن است که وی سال واقعه را قطعاً سال سی ام پنداشته، در حالی که اگر آن را سال ۲۵ در نظر می‌گرفت به هیچ وجه چنین حکمی نمی‌کرد. همچنین در مورد سعید بن عاص می‌گوید: او در سال سی ام والی کوفه بود و محال است که دست‌اندر کار جمع قرآن بوده باشد. ۱۶

۲. اعتماد بر تأویل ضعیف و عدم توجه به تمامی متن مورد استفاده

یکی از عناصر رائج در روش مفسران و نویسندگان مسلمان از دیرباز تقدیم تتبع بر تحقیق است، به این صورت که در هر مسئله ابتدا نقل اقوال می‌کنند آنگاه به تحقیق آنها پرداخته قول مختار را با ادله و شواهد تقویت و سایر اقوال را مورد مناقشه قرار می‌دهند. بعضی از خاورشناسان ابتدا حکمی را در نظر می‌گیرند، آنگاه در منابع اسلامی به دنبال چیزی می‌گردند که این حکم خود را تقویت کنند، اگر چه این چیز، قولی باشد که صرفاً نقل شده و از نظر صاحب کتاب مرجوح باشد. به عنوان نمونه اعتقاد اکثر خاورشناسان بر این است که نبی اکرم اسلام، امی - به آن معنا که مسلمانان معتقدند - نبوده است و معنای امی بودن در قرآن، ناتوانی نسبت به قرائت و کتابت نیست، بلکه مراد از «امیون» کسانی است که وحی و کتابی را تلقی نکرده و نپذیرفته‌اند. پس آنان نسبت به شرایع الهی نادانند. جهت تقویت این رأی، بلاشر در کتاب خودش، به طبری ارجاع می‌دهد و می‌نویسد:

طبری در این باره روایات متعدد آورده است، از جمله این روایت، که از ابن عباس آورده، می گوید: الامیون قوم لم یصدقوا رسولاً ارسله الله و لا کتاباً فکتبوا کتاباً بایدیهم ثم قالوا القوم سفلة جهال (هذا من عند الله).

آنگاه می نویسد:

خداوند خبر داده که آنها می نویسند، و به جهت جحدشان نسبت به کتاب آسمانی و پیامبران، امی خوانده شده اند.

این در حالی است که طبری به دنبال این قول آورده است:

و هذا التأویل تأویل علی خلاف ما يعرف من الکلام العرب المستفیض بینهم و ذلك ان الامی بین العرب هو الذی لا ینکتب.

آنگاه قول خود را با این حدیث تقویت می کند که پیامبر (ص) فرمود: «أنا أمة أمیة لا

نکتب ولا نحسب» سپس می گوید:

پس در این صورت معنای امی در کلام عرب همان است که گفتیم و اولی در تأویل آیه، آن است که نخعی گفته است که معنای «ومنهم امیون» این است: «و منهم من لا یحسن ان ینکتب».^{۱۷}

خوشبینانه، آن است که بگوئیم اینان به دنباله کلام طبری متنبه نشده اند، حتی در این صورت هم این خطای فاحشی در فهم از منابع است.

۳. اختراع علل برای احکام و قضایای اسلامی

دریافت حکمت و مصلحت احکام امر پیچیده ای است، از چیزهایی که اصولیان مسلمان همواره بر آن پای فشرده اند این است که: «ما را به فهم ملاکات (مصلح و مفساد) احکام راهی نیست». بدست آوردن حتی بخشی از علت و فلسفه احکام - صرف نظر از آن بخش که در نصوص به آنها تصریح شده است - احاطه به منابع و بصیرت نسبت به مذاق شارع و روح شریعت و چهارچوب فانونگذاری شارع را می طلبد. حال اگر خاورشناسی که احتمالاً اکثر این توانایی ها را فاقد است، بکوشد با معلومات ناقص خود، با ظن و تخمین و تخیل، حکمت یا علت حکمی را دریابد، احتمال خطا رفتنش زیاد است. در کتاب *دراسة عن الاسلام فی افریقیة السودان*، نوشته فلیپ فونداسی، تفسیر یکی از خاورشناسان در خصوص دیدگاه اسلام نسبت به مال ذکر شده است. تفسیری که از

تصور اسلام نسبت به مال بسیار دور است! در فهم آیه شریفه: «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكهم بها» (توبه، ۱۰۳/۹) می گوید:

اموال مادی - در نظر اسلام - از اصل شیطانی نجسی است و استفاده از این اموال بشرطی بر مسلمان جائز است که آن را با برگرداندن اموال به خدا پاک کند. « و دیگران نیز بر این فهم اصرار ورزیده اند. ^{۱۸}

می دانیم که اسلام نسبت به مال چنین دیدگاهی ندارد، مصالح فردی و اجتماعی انفاق و صدقه هم تا حدی معلوم است. - در منابع روایی ما هم - بفرض صحت، اگر مذمتی از مال آمده باشد، برای آن نیست که از اصل شیطانی نجس است، اموال پاک و پاکیزه بر مسلمین مباح و استفاده از آن جائز و یکی از ابزارهای نیل به مقاصد و کمالات است، بلکه به جهت مشکلات نفسانی و روانی است که بستگی و علاقه بیش از اندازه به مال، در انسان ایجاد می کند. می بینیم که امثال این تعلیل و تفسیر با واقع اسلام بیگانه است.

۴. گزینش کردن نصوص و تفسیر اختیاری آنها

عهده داران ثبت و ضبط میراث هر مذهب و فرهنگی، می کوشند تا با ضبط دقیق مطالب بویژه در حوزه سیره و تاریخ، راه فهم و تحلیل درست آن را برای آیندگان بگشایند و اگر در نقل مثلاً یک واقعه تاریخی حادثه پیشین حذف شود، آن وقت اتفاق پسین آورده شود، تحلیل پدیده و جهت گیری نسبت به آن کاملاً متفاوت خواهد بود. از اموری که در مطالعات قرآنی و اسلامی خاورشناسان وجود دارد، نقل گزینشی و تفسیر اختیاری وقائع است که کاروان مطالعات اسلامی را به بیراهه خواهد برد. مثلاً بروکلیمان، به نقش یهود در فتنه احزاب در مدینه اشاره نمی کند و نیز متذکر این امر که یهود بنی قریظه با پیامبر (ص) پیمان شکنی کردند نشده، تنها می گوید: «سپس مسلمانان به بنی قریظه که روش آنها همواره غامض بود، هجوم بردند.» ^{۱۹}

۵. استنباط امر کلی و قواعد عام از حوادث جزئی و مسائل فرعی:

این مسئله سبب اشتباهات عظیمی در داوریهای خاورشناسان نسبت به قرآن شده است. به عنوان مثال می دانیم در قرآن لغاتی وجود دارد که ریشه غیر عربی دارند، مسلمانان خود به این امر واقف بودند و در کتب علوم قرآنی خود برای این امر جایی گشوده اند. اما

بن هرگز به معنای غیر عربی بودن قرآن نیست، چه اینکه وجود کلمات و واژگان وارداتی از زبان‌های بیگانه، در هر لغت و زبانی امری طبیعی و لازمهٔ تعامل‌های اجتماعی بشر است. اما این امر باعث شده که بعضی خاورشناسان معتقد باشند که قرآن عربی نیست و ریشه‌اش زبان‌ها و فرهنگ‌های پراکنده است، که البته این نتیجه‌گیری خلاف واقع است و سبب شده است که منکر موضوعیت زبان عربی در متن قرآن شوند و به ترک اعراب و نوشتن به زبان لاتینی دعوت کنند، با این بهانه که این برای اجنبی آسانتر از فراگیری آن به عربی است.^{۲۰}

در حالی که ما می‌دانیم از نظر اسلام قرآن باید به زبان عربی باشد - که البته برای اهداف خاصی ترجمهٔ آن جائز و بلکه لازم است - اما قرآن با حفظ عربیتش قرآن است و قرائت آن در نماز مبریء ذمه است و... و ترجمهٔ آن - به هر زبانی که باشد - ترجمه قرآن است نه خود قرآن.

اصولاً در هر گونه فهم و استظهار از متون، توسعه و تعمیم، ضابطه می‌خواهد و قرآن از این قاعده مستثنی نیست.

۶. بزرگ و فربه کردن اشتباهات کوچک

این امر به طور کلی در مطالعات اسلامی و بویژه در مطالعات قرآنی، سبب زشت شدن چهرهٔ اسلام می‌شود، چون وجود اشتباه و خطا در تاریخ مسلمین مثلاً در جنگ و فتنه بین مسلمین یا اختلاف نسبت به امری در خصوص قرآن، امری طبیعی و در هر فرهنگ و آئینی جاری است. اما اگر این امر بزرگ شود برای صاحبان آن ایده مستهجن خواهد بود. به عنوان مثال اگر این طور القا شود که مسلمین در هیچ امری از امور مربوط به قرآن اتفاق نظر ندارند، که نمونه‌های این قبیل موضع‌گیری‌ها در آثار خاورشناسان بسیار است.

خاتمه

شبهه را به طور کلی، می‌توان امری پسندیده و بایسته و ضامن پیشرفت کاروان علم و دانش و روند پیشرفت و پژوهش دانست.

از امام صادق (ع) سؤال نمودند: اگر در برخی مسائل برای ما شبهاتی ایجاد شود، چه باید کرد؟ ایشان می‌فرماید: «شبهه اگر در حد شبهه باشد، جائز است؛ اما

اگر این شبهه‌ها ما را به جهل رهنمون شوند اشکال دارد. »

شبهات پیرامون قرآن کریم را از منظر دیگر می‌توان به دو دسته کلی کهن، مانند آنچه بر آثار فخر رازی و عبدالجبار معتزلی دیده می‌شود و شبهات جدید، مثل تشکیک در وحیانی بودن ترکیب لفظی قرآن و... تقسیم کرد.

زمینه‌های ایجاد شبهه نیز، به دو گروه داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند:

۱) زمینه‌های خارجی، مانند دیدگاه‌های مستشرقان که قرآن را اساساً به عنوان وحی آسمانی باور ندارند و آن را برخاسته از هوش و نبوغ و روشن اندیشی و سایر ویژگی‌های برجسته پیامبر (ص) می‌دانند. لذا تضادهای (خیالی) قرآن با تاریخ یا علم را به دلیل اشتباه پیامبر می‌دانند، که اگر وحی الهی می‌بود از اشتباه خالی بود.

۲) زمینه‌های داخلی شبهات که به دلیل همگام نبودن برداشت‌های مفسران از قرآن، با روند پیشرفت علوم پدید آمده است.

به طور کلی با این گونه شبهات به یکی از سه صورت زیر می‌توان برخورد کرد:

۱. برخورد تکفیر آمیز و مرتد پنداری؛

۲. مواجهه تحقیر آمیز؛

۳. برخورد متین و مبتنی بر استدلال در فضای عطفوت و رأفت.

شیوه معمول اهل بیت (ع) در احتجاجات خود با دیگران، همان روش سوم است. در این باره می‌توان به برخورد امام حسن عسکری (ع) با اسحاق کندی فیلسوف مشهور مسلمان اشاره کرد. او که تفکرات الحادی داشت، شش ماه درس خود را تعطیل کرده بود تا تناقضات قرآن را جمع آوری کند؛ امام توسط یکی از شاگردان به او پیغام داد که: آن کسی که قرآن سخن اوست، اگر بگوید آنچه تو به عنوان اختلاف و تناقض می‌فهمی تنها برداشت توست و من آن را قصد نکرده‌ام چه می‌کنی؟ کندی با شنیدن این سخن تکان دهنده همه کاغذهایی را که در آن مدت گردآورده بود به آتش کشید.

به عنوان تأیید شیوه سوم، می‌توان به سخن یکی از قرآن پژوهان معاصر اشاره کرد:

کسی که سؤال دارد همانند فرد مریض است. آیا می‌توان به مردم گفت نباید مریض شوید، شبهه یکی از درد و علت هاست، طبیب نباید فرد را به دلیل ابتلا به مرض شماتت کند، بلکه باید به دنبال درمان او باشد. به همین دلیل کسی را که شبهه دارد نباید معاند

روشن است آن کسی که در فضای بدون تعلق و آزادی اندیشد، با بسیاری از ابهامات مواجه شود و بر مسائل زیادی خرده بگیرد و حتی اگر در انتخاب و استفاده از منابع و اطلاعات به خطا نرفته باشد، در چینش و تلفیق و استنباط و استنتاج، به نتایجی مطابق آنچه شخص ملتزم و معتقد به آنها می رسد، دست نیابد، چنانکه اگر ما نیز به مطالعه فرهنگ و آئین های دیگر پردازیم، همین گونه خواهد شد.

همان گونه در ابتدا گذشت، نویسندگان مسلمان اگر چه غالباً از این پدیده تلقی بدبینانه داشته اند، اما بعضی در فضایی بدون تعصب با بذل حوصله و دقت، به بررسی و پاسخگویی این شبهات پرداخته اند. به دنبال نگاه اجمالی به برخی شیوه های مطالعات قرآنی خاورپژوهان، پژوهشی که بایسته انجام است، بررسی شیوه های پاسخگویی به این مسائل از جانب قرآن پژوهان مسلمان - بویژه کسانی که به طور اختصاصی و تخصصی به حل شبهات پیرامون قرآن پرداخته - می باشد که البته طبیعتاً در فرآیند بررسی تخصصی و جزئی شبهات، ناهنجاری های روشی مطالعات قرآنی - که به تولید شبهه منجر می شود - بیشتر آشکار خواهد شد.

۱. المنجد، ماده شرق.

۲. شرق شناسی، شرقی که آفریده غرب است/ ۵-۶.

۳. طبقاتی مستشرقین/ ۴؛ فرهنگ خاورشناسان/ ۱۲.

۴. خاورشناسان و پژوهشهای قرآنی/ ۱۷.

۵. الاسلام و المستشرقون/ ۱۲۵-۱۲۶، به نقل از عمر ابراهیم رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم.

۶. به نقل از سید ابوالقاسم حسینی، خاور پژوهان قرآن، صحیفه مبین، سال هشتم، دوره دوم، شماره ۲، ص ۴۲.

۷. الاسلام فی الفکر الغربی، محمد شامه/ ۸۶.

۸. نک: دراسات فی الاستشراق و مناہجه/ ۵۴.

۹. فتح الباری، ۳۱۰/۹.

۱۰. تک: مذاهب التفسیر الاسلامی/ ۷۸، ۸۳، ۹۰، ۹۱.

۱۱. در آستانه قرآن. ۶۹/، حاشیه.

۱۲. همان.

۱۳. الکامل، حوادث سال ۳۰؛ ابن جندی، النشر/ ۷.

۱۴. فتح الباری، ۱۵/۸.

۱۵. در آستانه قرآن/ ۵۶.
۱۶. همان.
۱۷. همان/ ۷.
۱۸. نقل از عمر ابراهیم رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن وتفسیر، ۸۳/ ۱.
۱۹. الاسلام و المستشرقین/ ۱۲۱-۱۲۲.
۲۰. همان/ ۸۳-۹۱، تعدادی از خاورشناسان با این عقیده را نام برده است.
۲۱. به نقل از حسن حکیم باشی، معرفی توصیفی شبهات و ردود حول القرآن الکریم، پژوهشهای قرآنی، شماره ۳۳، ص ۲۳۴، سال ۱۳۸۲.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ.
۳. ابن جزری، النشر فی قراءات العشر.
۴. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۵. الضغیر، دکتر محمد حسین علی، خاورشناسان و پژوهشهای قرآنی، ترجمه محمد صادق شریعت، مؤسسه مطبوع الفجر، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۶. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن.
۷. حمدی، محمود، الاسلام و المستشرقون، مکتبه وهبه، قاهره، ۱۴۰۴.
۸. رضوان، عمر ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، دارالطیبه، ۱۴۱۳.
۹. سحاب، ابوالقاسم، فرهنگ خاورشناسان، انتشارات کتاب سحاب.
۱۰. سعید، ادوارد، شرق شناسی (شرقی که آفریده غرب است)، مترجم دکتر اصغر عسکری خانقاه و دکتر حامد فولادوند، انتشارات عطائی، تهران، ۱۳۶۱.
۱۱. شلبی، دکتر عبدالجلیل، الاسلام و المستشرقون، قاهره، ۱۹۷۷ (میلادی).
۱۲. طبری، ابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن.
۱۳. عزوزی، دکتر حسین، دراسات فی الاستشراق و مناهجہ، چاپ فاس، ۱۴۱۹.
۱۴. گولدرزیه، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه دکتر عبدالحلیم نجار، قاهره.
۱۵. مقدادی، فؤاد کافظم، اسلام و شبهات المستشرقین، مجمع عالمی اهل بیت، چاپ اول ۱۴۱۶.
۱۶. الندوی، ابوالحسن، الاسلام و المستشرقون.
۱۷. مجلات پژوهشهای قرآنی شماره ۳۳ و صحیفه مبین (سال هشتم، دوره دوم، شماره ۲).
۸. المنجد.